

مجله‌ی پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره ۳، پیاپی ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴

تحلیل فلسفی هوشمندی نظام هستی در حکمت متعالیه و تأثیر ایمان به آن در تربیت اخلاقی:

ارائه یک مبنای نظری برای اخلاق مداری و تربیت اخلاقی

هدیه شنبیدی^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته‌ی تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

سید جلال هاشمی

استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، عضو هیات علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

تربیت اخلاقی یکی از مهم‌ترین مباحث در نظام‌های آموزش و پرورش جهان است. در این مقاله ایمان به هوشمندی نظام هستی با استناد بر قرآن و روایات اسلامی و همچنین با بهره‌گیری از اصول حکمت متعالیه ملاصدرا تبیین گردیده و کوشیده شده نقش آن بر تربیت اخلاقی بررسی شود. باور به نابود نشدن اعمال و نیات انسان و ایمان به وجود انواع شاهدانی که در حال ثبت اعمال انسان هستند می‌تواند تحولی شگرف در نیت و عمل وی پدید آورد. درک حضور و در محضر خدا بودن، خودکنترلی، درستکاری، احساس مسئولیت و تلاش به‌منظور در صراط حق و اعتدال ماندن و تقرب بیشتر به خداوند، می‌تواند از جمله پیامدهای آشکار کاربست این الگو باشد. همچنین جهت تحقق تربیت اخلاقی، دو اصل تربیتی اعطای بینش و آگاهی درباره‌ی هوشمندی نظام هستی، و دعوت به ایمان و تقویت آن معرفی شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ایمان، هوشمندی، نظام هستی، تربیت اخلاقی، حکمت متعالیه.

^۱. پست الکترونیک نویسنده مسئول: shanbadeiv@yahoo.com

۱- مقدمه:

یکی از پیچیده‌ترین مسائل و پدیده‌ها در عالم طبیعت که ذهن فیلسوفان و دانشمندان خداگرا را به خود مشغول کرده، پدیده‌ی حیات و هوشمندی موجودات است. عالم وجود دارای سه خاصیت حیات، قدرت و علم است و در هر چیزی که بتوان نام وجود و موجود بر آن نهاد، گرچه یک ذره‌ی نامرئی باشد عاری از این مزایا نیست (حسینی طهرانی، ۱۴۳۰ ق). باور به شعور عالم هستی و تأثیر رذایل و فضائل اخلاقی انسان بر خودش و بر جهان و همچنین وجود شاهدان و گواهان روز قیامت، علاوه بر کمیت و ظاهر عمل به کیفیت، باطن و نیت درونی عمل توجه دارند و شهادت آن‌ها صرف ثبت و ضبط اعمال و نیت نیست؛ بلکه گواهی دادن آن‌ها نشان از هوشمند عمل کردن این شاهدان است. توجه انسان به تفاوت دستگاه الهی و نظارت آن‌ها بر اعمال انسان، او را منضبط می‌کند (اعرافی، ۱۳۹۱). این مبنای نظری که پشتوانه‌ی محکمی در قرآن و روایات اسلامی دارد می‌تواند به‌عنوان مبنای دینی تربیت اخلاقی در نظر گرفته شود. توجه به مبانی تربیت همواره از هستی و موقعیت آدمی در عالم، وضعیت مطلوب زندگی انسان و غایت آن و از سویی دیگر از قوانین، سنت‌ها و شرایطی بحث می‌کنند که حیات انسان و نحوه‌ی تحول در آن را همواره تحت تأثیر قرار داده و تصویری از آن را به ما می‌دهند که بر اساس این تصویر، همه‌ی گزاره‌های تجویزی تربیت شکل می‌گیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۷). بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد تا در گام نخست ماهیت و چیستی شعور و هوشمندی نظام هستی را در جهان‌بینی اسلامی تبیین نماید و به‌مثابه‌ی یک الگو به آن بنگرد که کارکردهای مؤثری در تربیت اخلاقی دارد و این که چگونه می‌توان از این الگوی درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی، در عمل تربیت استفاده کرد. از همین رو با راهکار کتابخانه‌ای و با استفاده از رویکرد و روش پژوهش تحلیلی و استنتاجی، ارائه و تبیین یک مبنای نظری بر پایه‌ی هوشمندی نظام هستی برای اخلاق‌مداری و تربیت اخلاقی پی گرفته می‌شود. بدین گونه که با استفاده از قرآن و تفاسیر آن و همچنین روایات مربوطه و منابع فلسفه اسلامی، خصوصاً حکمت متعالیه صدرایی و آراء نوصدرایی علامه طباطبایی، مفاهیم هوشمندی هستی، تجزیه و تحلیل مفهومی می‌شوند و با این دست‌مایه، آموزه‌هایی در تربیت اخلاقی استنتاج و تبیین می‌گردد.

۲-۱- پیشینه تحقیق

تلاش‌هایی در زمینه شاهدان روز قیامت و گواهان اعمال انسان صورت گرفته ولی سایر ابعاد نظری و پیامدهای این مسئله کاویده نشده است. نور الهی و شاکر اشتهیجه (۱۳۹۰) به نقش شاهدان بر اعمال انسان‌ها پرداخته‌اند و معتقدند که این واسطه بودن شاهدان می‌طلبد که آن‌ها گونه‌ای از هدایت الهی را دارا باشند، همچنان که انبیاء واسطه‌های الهی میان انسان‌ها و خداوند در عرصه هدایت تشریحی می‌باشند. نیکزاد (۱۳۹۳) به بررسی آیات تسبیح پرداخته و معتقد است که همه موجودات عالم حتی جمادات برخوردار از درک و شعور و عشق‌اند. آیات زیادی در قرآن کریم حکایت از آن دارند که همه آن‌چه که در آسمان و زمین است تسبیح گو و ثناگوی ذات حق‌اند و هیچ موجودی از پرستش او غافل یا جاهل نیست (بیدهندی، ۱۳۷۷).

بنابراین یکی از اصول اساسی دین اسلام اعتقاد به روز بازگشت (معاد) است؛ روزی که انسان در دادگاه عدل الهی باید پاسخگوی همه اعمال خویش باشد. در این دادگاه هر کس حقیقت اعمال خویش را به‌طور مستقیم مشاهده می‌کند و شاهدان چندگانه‌ای از جمله خدا، پیامبر، و نیز اعضا و جوارح انسان و... بر اعمال ما شهادت می‌دهند و راهی برای فرار از پرونده و کرده خویش نخواهیم داشت. آن‌چه اهمیت این تحقیق را نشان می‌دهد ابتدای هوشمندی عالم هستی بر یک مکتب فلسفی است.

۲- بحث

۲-۱- هوشمندی هستی

نظریه هوشمندی موجودات نظام هستی را می‌توان از دو راه بررسی کرد: الف) آیات و روایاتی که دال بر وجود شعور در تمام موجودات نظام هستی اعم از حیوان، نبات و جماد دارند؛ ب) دلایل عقلی که وجود شعور را در تمام ذرات جهان ثابت می‌کند. در زیر به توضیح مختصر این دو پرداخته می‌شود:

۲-۱-۱- آیات و روایات مرتبط با هوشمندی موجودات عالم

چند دسته آیات قرآن بر هوشمندی موجودات هستی اشاره دارند که در زیر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف) موجودات دارای هدف و آگاهی‌اند: تمام موجودات عالم دارای حدی از حیات هستند که در ادامه به ذکر آیات و تفسیرشان پرداخته می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «هیچ جنبنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر این که امت‌هایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب، فروگذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند» (انعام: ۳۸). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد که این آیه به مردم خطاب می‌کند که حیوانات زمینی و پرنده‌گان همه امت‌هایی مثل شما مردم هستند، و این شباهت تنها از این نظر نیست که آن‌ها هم مانند مردم دارای کثرت و عددند، بلکه یک مقصود جامعی، این کثیر را تشکیل داده و به صورت واحدی درآورده و چه آن هدف، اجباری و چه اختیاری باشد همه یک هدف را در نظر دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۰۴-۱۰۳). ظاهر آیه می‌گوید که آن‌ها امت‌هایی همچون انسان هستند، به این دلیل که در خلقت بیهوده و باطل نیستند، بنابراین محشور می‌شوند؛ پس در آفرینش آن‌ها نیز غایتی مطلوب است، و آن هدف بازگشت آن‌ها به سوی پروردگارشان است اما از این که در آخر آیه فرمود: «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» فهمیده می‌شود که این شباهت تنها شباهت در احتیاج به خوراک، تولیدمثل و تهیه مسکن نیست؛ بلکه به این جهت است که حیوانات را در مسئله بازگشت به سوی خدا به انسان شبیه کرده است. علامه به صراحت معتقد است، حشر حیوانات شبیه حشر انسان است و آن‌ها هم مبعوث می‌شوند و اعمالشان حاضر می‌گردد و بر طبق آن پاداش و یا کیفر می‌بینند؛ زیرا حشر به معنای جمع کردن افراد و آن‌ها را از جای کندن و به سوی کاری سوق دادن است. آیاتی نظیر آیه «وَإِذَا أَلُوهُنَّ لُجُجَاتٌ» (تکویر: ۵) که به این مضمون نزدیک است و آیاتی که می‌گویند نه تنها انسان و حیوانات محشور می‌شوند، بلکه آسمان‌ها، زمین، آفتاب، ماه، ستارگان، جن، سنگ‌ها، بت‌ها و سایر شرکایی که مردم آن‌ها را پرستش می‌کنند و حتی طلا و نقره‌های که اندوخته شده و در راه خدا انفاق نگردیده همه محشور خواهند شد و با آن طلا و نقره پیشانی و پهلوی صاحبانشان داغ می‌شود. علامه در جواب این پرسش که آیا امثال آسمان‌ها، زمین، آفتاب، ماه، سنگ‌ها و غیر آن نیز حشر دارند؟ می‌فرماید که قرآن در خصوص این گونه موجودات تعبیر به حشر نفرموده^۱ (همان: ۱۰۸-۱۰۷).

بنابراین حیوانات زمینی امت‌هایی همچون بشرند، و درباره آنان همان بازگشتی است که برای انسان در نزد پروردگارش هست و نیز معاد جنبندگان در آیه «و از آیات اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آن‌ها منتشر نموده؛ و او هرگاه

بخواهد برگردآوری آن‌ها تواناست» (شوری: ۲۹)، و حشر جمادات در آیه «کسانی که نسبت به آن‌چه خدا از فضل خویش به آنان داده، بخل می‌ورزند (و انفاق نمی‌کنند)... به زودی در روز قیامت، آن‌چه نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان افکنده می‌شود، و میراث آسمان‌ها و زمین، از آن خداست؛ و خداوند، از آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است» (آل عمران: ۱۸۰) تذکر داده شده است (حسینی طهرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۴-۹: ۳۴). معاد و حشر دلالت بر آگاهی، انجام عمل و تعیین تکلیف بابت دریافت پاداش و کیفر دارد؛ همچنین در این آیات برگشت ضمیرها به موجودات دارای عقل و اراده است، مانند: «وَ هُوَ عَلٰی جَمْعِهِمْ^۱»، «وَ هُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ^۲»، «وَ كَانُوا لَهُمْ، وَ كَانُونَ بَعَادَتِهِمْ^۳»، «مَا يَمْلِكُونَ»، «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا أَوْ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا... يَكْفُرُونَ^۴»، و «مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ^۵». مطابق این تعبیر فهمیده می‌شود که بعث نباتات و جمادات در قیامت ملازم با حیات و علم است، و آن‌جا عالم حیات و علم است، و از هر موجودی حتی از یک ذره بی‌مقدار علم و حیات تراوش دارد. روایات بسیاری در مورد حیات هم در کنار این بیان کلی و عام بیان شده است و نقل‌هایی با سند معتبر، در مورد تأثیر مصاحبت جمادات با انسان‌هایی که در حد کمال انسانی هستند، وجود دارد. یک نمونه ستون خانه و ناله‌هایش از فراق پیامبر است (قمی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۸۴). نمونه دوم حکایت ناله اسب حضرت سیدالشهداء (ع) بعد از شهادت آن بزرگوار است که امام باقر (ع) آن را نقل فرموده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۱۰: ۶۰). روایاتی نیز دلالت دارد بر سلام کردن سنگ و درخت بر پیامبر (ص) (قمی، ۱۳۷۹: ۸۳). همچنین سنگ اصحاب کهف و ناقه حضرت صالح در بهشت هستند و محشور می‌شوند، و آن‌که وحوش و سگ‌ها در جهنم داخل می‌شوند و مجرمان را با دندان پاره می‌کنند، و اینکه شتری که بر روی آن سه بار و یا هفت بار سفر حج کنند از شتران بهشت است (حسینی طهرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۹: ۴۵).

ب) موجودات کمال خواه، عبادت می‌کنند و در حال شدن هستند:
موجودات از آن حیث که معلول خداوند هستند در عمق ذاتشان نیازمند به او بوده و خواهان او هستند. در واقع چه بخواهند و چه نخواهند و چه بدانند و چه ندانند رو به سوی خدا در صیورورت و بازگشتند: «آگاه باشید که همه امور تنها به سوی خدا بازمی‌گردد» (شوری: ۵۳). از این احتیاج ذاتی موجودات به خداوند که در حالات و خلقت آن‌ها ظهور دارد می‌توان به تسبیح تکوینی تعبیر نمود. تسبیح تکوینی یعنی شناوری (حرکت) تکوینی موجودات به سوی حق تعالی که لازمه آن منزّه دانستن خدا از هر نقصی است، چون رفتن و شناوری موجود ناقص و نیازمند به سوی موجود دارای کمال محض است.

خداوند می‌فرماید: «آیا ندیدی تمام آنان که در آسمان‌ها و زمین‌اند برای خدا تسبیح می‌گویند، و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده‌اند؟! هر یک از آن‌ها نماز و تسبیح خود را می‌داند» (نور: ۴۱). این آیه می‌گوید موجودات، علاوه بر تسبیح تکوینی، که به معنی سیر الی‌الله و اظهار نقص خود و اعتراف وجودی به کمال محض بودن خداست، تسبیح آگاهانه نیز دارند. چون خداوند از علم آن‌ها به تسبیح و نمازشان خبر داده و نکته‌ی دوم این که علاوه بر تسبیح، نماز نیز دارند و نماز و تسبیح هر موجودی هم مختصّ به خود اوست. در روایات نیز آمده که هر موجودی ذکر خاصّ خود را دارد. در آیه‌ی دیگر هم خداوند می‌فرماید: «کوه‌ها و پرندگان را مسخّر داود ساختیم، که با او تسبیح (خدا) می‌گفتند» (انبیاء: ۷۹) و «ما به کوه‌ها و پرندگان گفتیم: ای کوه‌ها و ای پرندگان! با او (در تسبیح خدا) هم‌آواز شوید و...» (سبأ: ۱۰)؛ از این دو آیه نیز می‌فهمیم که عبادت کوه‌ها و پرندگان همراه باشعور و آگاهی است؛ زیرا از آن‌ها خواسته‌شده و خداوند عبادت آن‌ها را در کنار عبادت حضرت داوود قرار داده است که عبادت آگاهانه بود. در آیات دیگری نیز ماجرای سخن گفتن حضرت سلیمان (ع) با مورچه و پرندگان بیان شده است (نمل: ۱۹-۱۸)؛ از محتوای سخنان مورچه و هدهد با آن حضرت چنین برمی‌آید که این دو موجود از فهم بسیار بالایی برخوردارند؛ و با توجه به این آیات، حیوانات نیز مثل انسان‌ها دارای آراء و عقاید شخصی و اجتماعی بوده خوب و بد را در حدّ خود می‌فهمند و بر اساس آن در روز قیامت جوابگوی اعمال خود خواهند بود (طباطبایی؛ ۱۳۷۴، ج ۷ و ج ۱۵).

ج) موجودات، دارای حدی از اختیارند: از آیات قرآن مختار بودن موجودات آشکار است. خداوند می‌فرماید: «تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیم‌اند؛ و به‌سوی او بازگردانده می‌شوند» (آل عمران: ۸۳) «کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از روی اختیار (قوانین تشریحی) یا اجبار (قوانین تکوینی) - و همچنین سایه‌هایشان - هر صبح و شام برای خدا سجده می‌کنند» (رعد: ۱۵) «سپس (خداوند) به آفرینش آسمان پرداخت، درحالی‌که به‌صورت دود بود؛ به آن و به زمین دستور داد: «به وجود آید، (و شکل بگیرید) خواه از روی اطاعت و خواه اکراه!» آن‌ها گفتند: «آمدیم و همه به‌دلخواه مطیع فرمان تویم

(فصلت: ۱۱). در این آیات شریفه تسبیح و سجده موجودات، نشانه پذیرش و اختیار آنهاست؛ چون طوع و اکراه از اقسام فعل اختیاری هستند. فعل اختیاری به این معنا است که امکان قبول و عدم قبول وجود داشته باشد، مثل کسی که از ترس مجازات عملی را انجام می‌دهد، که اگر بخواهد انجام ندهد انجام نمی‌دهد و مجازات را تحمل می‌کند. بنابراین سخنی از جبر نیست؛ از نظر فلسفی نیز تحقق جبر در عالم از محالات ذاتی است که از تحقق آن تناقض لازم می‌آید. گواه روشن بر این مدعا آیه ۱۱ سوره فصلت است که به وضوح نشان می‌دهد زمین و آسمان دارای اختیار بوده و با رغبت فرمان خدا را گردن نهاده‌اند. علامه طباطبایی می‌فرماید در این قسمت از آیه «قالنا اتینا طائعین» هر چند ایجاب می‌کند که سجده موجودات در برابر خدای تعالی به رغبت بوده و راهی برای تصور اکراه باقی نگذارد، اما چه بسا نسبت اکراه را تا حدی برای بعضی از موجودات، یعنی انسان تصحیح کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷). به عبارتی طوع، رضایت ایشان به خواسته خدا در مورد خویش است. در صورتی که خدای تعالی چیزی درباره آنان خواسته باشد که دوستش بدارند (قوانین تشریحی)؛ و مراد از کره این است که آنچه خدا در مورد ایشان خواسته، نخواهند و از آنان کراهت داشته باشند، نظیر مرگ و میر، فقر و بیماری، و امثال آن (قوانین تکوینی) (همان، ج ۳: ۵۱۹).

علامه مجلسی در بحارالانوار در تفسیر آیه ۴۴ سوره هود^۱ با سند معتبر از امام موسی بن جعفر (ع) روایت نموده که چون نوح در کشتی مدتی که خدا می‌خواست مکث نمود و کشتی می‌رفت، خداوند به کوه‌ها وحی فرمود که من کشتی بنده خود را بر کوهی از شما خواهم گذاشت، پس تمام کوه‌ها سر کشیدند و سر برافراشتند مگر کوه جودی در موصل که در مقابل عظمت خداوند فروتنی و تواضع نمود و گفت: مرا رتبه آن نیست که کشتی نوح بر من مقرر یابد. پس حق تعالی تواضع او را پسندید، امر فرمود کشتی بر آن قرار یابد (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۷۳). آیه مذکور اولاً بیانگر تابعیت زمین و آسمان و همه موجودات از خداوند است و این که هر یک معرفتی در حد خویش دارند و دوم این که حدی از قدرت و اختیار در آنها وجود دارد و مصداق آن در این آیه کوه جودی است که در میان کوه‌ها اظهار تواضع نمود.

۲-۱-۲- دلایل فلسفی نظریه‌ی هوشمندی نظام هستی بر مبنای دیدگاه ملاصدرا

به نظر می‌رسد می‌توان هوشمندی نظام هستی را در میان آراء فیلسوفان اسلامی با بهره‌گیری از مبانی و اصول فلسفی ملاصدرا تبیین نمود. از منظر وی جهان مادی یک مجموعه‌ی زنده و واحدی است که همه‌ی اجزاء آن باهم مرتبط‌اند. در ضمن هر جزئی از اجزاء این جهان مادی حتی جمادات نیز از یک نوع حیات و شعور متناسب با سعه‌ی وجودی خود برخوردارند که می‌توان آن را مبدأ نیروی عشق به کمال مطلق نامید، که این نیرو در نهاد همه‌ی اجزاء و ارکان جهان سریان دارد.

ملاصدرا در دو کتاب خود استدلال‌هایی را بر حیات موجودات عالم و حشر نباتات و حیوانات و جمادات اقامه کرده است؛ وی در «رسالة الحشر» درباره‌ی معاد سخن گفته و حشر همه‌چیز و همه‌ی عوالم را از نظر عقلی به اثبات رسانده (ملاصدرا، ۱۳۶۳)؛ و در «الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة» بحث اصالت وجود و حرکت جوهری را بیان داشته است. در ادامه هوشمندی نظام هستی را بر اساس آراء ملاصدرا در حرکت جوهری، اصالت حقیقت وجود و وحدت تشکیکی، تحلیل و بررسی می‌کنیم. ملاصدرا برهان‌هایی برای اثبات حرکت جوهری اقامه کرده است. مطابق حرکت جوهری، او حرکت در موجودات را ذاتی و جزء اساسی و بنیان آن‌ها می‌شمارد، یعنی هیچ موجودی وجود ندارد که ذاتاً ثابت و بی‌حرکت باشد. سیر تکاملی و قانون ارتقاء در سرتاسر عالم کون و هستی از نظر وی محسوس و مشهود است. انسان نیز تنها موجودی است که ماهیت معین نداشته و پیوسته در ارتقای وجودی است، به گونه‌ای که می‌تواند تمام مراتب هستی را سیر نماید. همچنین می‌گوید: «هیچ موجودی در هیچ حدی از حدود توقف نکند بلکه هر موجودی به‌خصوص موجود ناقص الوجود به حکم فطرت و غریزه ذاتیه خویش مدام به مظاهر وجود نگران و به دنبال کمالی جدید است و بدین جهت در هر آنی تغییر صورت دهد و تبدیل هویت کند و از نقصی به کمالی برسد تا آن‌گاه که از هر نقصی تهی گردد و به کمال نهایی نائل شود (صدرالمتألهین، ۱۳۵۳: ۱۲۸). انسان بر اساس حرکت جوهری، همواره در تحول و تکامل است و از عالمی به عالم دیگر و از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر منتقل می‌گردد و با هر

یک از این عوامل و مراتب هستی متحد می‌گردد و سیر تکاملی او تا جایی استمرار می‌یابد که تبدیل به یک عالم عقلی، مشابه عالم عینی گردد. اتحاد انسان با هر مرتبه هستی، موجب تحقق عینی آن مرتبه از هستی در درون او و درنهایت، انکشاف آن مرتبه از هستی برای وی خواهد شد. تقریر دو برهانی که مهم‌تر به نظر می‌رسد، چنین است:

الف. در برخی اعراض، حرکت و تحول صورت می‌گیرد، علت این اعراض متغیر همان صورت‌های نوعیه است که در موضوع اعراض منطبق است. پس علت پدیده متغیر نیز باید خود متغیر باشد.

ب. اعراض از مراتب وجود جواهرند و هر تغییری که در یکی از شئون و مراتب موجودی روی دهد نشانه تغییر ذاتی آن موجود است در نتیجه، حرکت واقع در اعراض جلوه‌هایی از حرکت واقع در جوهر آن شیء است (آخوندی، ۱۳۸۷: ۳۵۱-۳۴۹). ایشان به این آیه اشاره داشته: «کوه‌ها را می‌بینی، و آن‌ها را ساکن و بی‌حرکت می‌پنداری، درحالی‌که مانند ابرها در حرکت‌اند (نمل: ۸۸).

نتیجه نهایی دو برهان این است که حرکت در اعراض جز در سایه حرکت در جوهر غیرممکن است و بیانگر آن است که سراسر عالم ماده، حقیقت واحد و گذراست.

اصل اول: بنا بر حرکت جوهری، حیات در تمام موجودات سریان دارد؛ زیرا وجود در همه آن‌ها سریان دارد؛ وجود، یک حقیقت است و آن عین علم و قدرت و حیات است؛ همان‌طور که هیچ موجودی مطلقاً بدون طبیعت وجود قابل تصور نیست، همین‌طور موجودی که دارای علم و فعل هم نباشد قابل تصور نیست؛ و هر موجودی که می‌داند و کاری انجام می‌دهد حیات دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۷: ۱۵۶) به تعبیر ملاصدرا همه موجودات حتی جمادات، زنده، دانا، تسبیح‌گوی خداوند و عارف و شاهد وجود پروردگار و خالق خود هستند» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۰۵)؛ او به این آیه اشاره داشته: «آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن‌ها هستند، همه تسبیح او می‌گویند؛ و هیچ موجودی نیست، جز آن‌که، تسبیح و حمد او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید» (اسراء: ۴۴). به بیان دیگر خداوند که در بالاترین مراتب تشکیکی حقیقت واحد وجود است همه کمالات را به صورت مطلق و نامحدود در خویش دارد. با توجه به این که همه مراتب هستی جلوه اویند، باید همه کمالات او را در مرتبه پایین‌تری داشته باشند؛ زیرا همه کمالات، از آن حقیقت وجود است. این حقیقت واحد هر چه کامل‌تر باشد صفات او کامل‌تر است و هر چه نازل‌تر باشد صفات او نیز ناقص‌تر است. سراسر هستی فعل

واجب‌الوجود است و هر چه هست در سراسر عالم غیب و شهود صورتی در علم الهی دارد؛ پس گرچه ذات واجب‌الوجود در غایت احدیت و جلالت است و با هیچ چیزی شباهت ندارد «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱)، ولی صورت تمام موجودات و اصل و حقیقت آن‌ها در اشرف مراتب و عاری از حدود و قیود مادی در سعه وجود او هست (ملاصدرا، ۱۳۸۱)؛ هر چیز اعم از مادی و غیر آن بر حسب ظرفیت وجودیش دارای حیات، درک، احساس، شعور و عشق است. ملاصدرا، حیات هستی را با آیات تسیح عمومی قرآن تطبیق کرده و می‌گوید: بر اساس نظریه سریان حیات عمومی بر هستی، نظمی پنهانی در اعماق جهان اعم از طبیعی و غیرطبیعی حاکم است و سراسر کائنات یکپارچه هوشمندی و عزم و اراده می‌شود (محقق داماد، ۲۱: ۱۳۸۴). طبعاً این مبنا و اصولش شامل وجود انسان نیز می‌شود که پیامدهای تربیتی نیز دارد.

اصل دوم: در مسئله اصالت وجود، ملاصدرا وجود را در خارج، موجود و متحقق و ماهیت را امری اعتباری و مجرد و تصور ذهنی می‌داند و می‌گوید اصل گوهر حقیقت و مایه تحقق هر ذی حقیقتی وجود اوست و کلیه آثار صادره از هر موجودی منسوب به وجود اوست؛ بنابراین وجود اصیل است؛ زیرا به صرف تعقل و تصور چیزی، نمی‌توان به بودن آن چیز اعتماد کرد. بلکه باید تحقق داشته باشد و تحقق هر چیزی این است که در خارج موجود باشد. پس اصالت به معنی عینیت و دارای آثار واقعی بودن در خارج از ذهن است، در مقابل اعتباری که به معنای عدم عینیت و محصول ذهن بودن است. ملاصدرا می‌گوید: وجود، تنها چیزی است که نیازی به اثبات ندارد و هر کس آن را در ذات خود یا در تجربه و در عمل ادراک می‌کند؛ و می‌گوید وقتی «تحقق» هر شیء و هر ماهیت به آن است که وجود را بر آن اضافه کنیم، پس خود «وجود» به «تحقق» در خارج اولی تر و از چیزهای دیگر به حصول نزدیک تر است. ما گاهی ماهیتی را منهای وجود تصور می‌کنیم، یعنی از وجود خارجی آن غفلت داریم، یعنی ماهیت طوری نیست که همواره با تحقق در خارج همراه باشد؛ پس این وجود است که اصل در تحقق اشیاء و موجودات می‌باشد؛ و ذهن ما ماهیت را از آن موجود خارجی انتزاع می‌کند و ماهیت‌ها امور اعتباری هستند (خامنه‌ای، ۱۳۸۳). بنا بر اصالت حقیقت وجود، تنها واقعیت اصیل، وجود است که به عنوان حقیقت مشترک در همه ارکان و ذرات جهان سریان دارد هر چند از وجود بهره اندک

داشته باشد. پس ماهیت انسان نیز حدود مرز وجود اوست و چپستی وی از محدودیت هستی او انتزاع می‌شود و بر این اساس هر موجود محدودی دارای ماهیت خاصی است که تمایز وی با دیگر موجودات به آن است.

اصل سوم: بنابر اصل وحدت تشکیکی، وجود خاص اشیاء به وسیله مراتب کمال و نقص از یکدیگر متمایزند. از طرف دیگر، شعور و حیات از کمالات وجودی، بلکه عین وجودند، بنابراین مانند وجود در همه ذرات عالم، سریان دارند، حتی جمادات نیز زنده و آگاه‌اند (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۰۵). اما باید توجه داشت همان‌گونه که «وجود» مقول به تشکیک است شعور و حیات نیز مقول به تشکیک است، یعنی هر موجودی به اندازه سعه وجودی خود از شعور و حیات برخوردار است. علت عدم ظهور کامل شعور و حیات در موجودات مادی این است که آن‌ها از وجود ضعیف و ناقصی برخوردارند. به تعبیر ملاصدرا: «وجودشان متضمن عدم، ظهورشان مندمج در خفاست. حضورشان با غیبت حاصل می‌شود و بقایشان با تجدد و زوال حفظ می‌شود و استمرارشان با ورود و جابجا شدن پیاپی امثال، سامان می‌گیرد» (همان، ج ۷: ۳۰۸-۳۰۷). وجود مطلق، عین حیات و شعور مطلق است، از این رو اگر وجود از نقایص به دور باشد می‌تواند دارای شعور کامل باشد ولیکن وجود مادیات با تاریکی، حجاب و اعدام و نقایص همراه است و از حیات و شعور بهره‌ناچیزی برخوردار است (همان، ج ۸: ۱۹۲) و می‌نویسد: بدان وجود همان خیر و سعادت است و آگاهی به وجود نیز خیر و سعادت است، لیکن موجودات به لحاظ کمال نقص متفاوتند- یعنی اصل تشکیک وجود، پس هر اندازه وجود کامل‌تر باشد از شائبه عدم به دور و سعادت در آن فزون‌تر است و هر اندازه وجود ناقص‌تر باشد، آمیزش و آمیختگی شر و شقاوت در آن بیشتر خواهد بود.

خلاصه بحث در سه اصل مذکور به قرار زیر است:

الف. بنابر حرکت جوهری، تمام موجودات عالم، زنده و هستی آن‌ها عین صیوررت و شوق به سوی مبدأ است.

ب. طبق اصالت وجود، وجود به‌عنوان حقیقت مشترک در همه ارکان و ذرات جهان سریان دارد، هر چند از وجود بهره‌ای اندک داشته باشد.

ج. بر مبنای تشکیک، هر موجودی به اندازه سعه وجودی خود از شعور و حیات برخوردار است؛ هر چند از مرتبه ضعیف و ناقصی برخوردار باشد.

نتیجه سه اصل فلسفی ملاصدرا این است که تمام موجودات عالم حتی جمادات هوشمند، عالم و معلوم‌اند، هرچند در مرتبه نازلی باشند و طبق قرآن همین موجودات به ثبت و ضبط اعمال و نیت آدمی هم می‌پردازند.

در مورد علم موجودات مادی، جوادی آملی در شرح حکمت متعالیه بیان می‌کند که علت شباهت وجود و علم این است که علم یک قسم از وجود است زیرا وجود به وجود مادی و وجود مجرد تقسیم می‌شود و علم همان وجود مجرد است که وجودی جمعی و ظهوری است، ولی ملاصدرا از این معنا وسیع‌تر سخن می‌گوید و می‌گوید نه این که علم قسمتی از وجود است بلکه علم و وجود یکی هستند هر جا وجود هست شعور و آگاهی هست؛ یعنی سراسر هستی را شعور و آگاهی فراگرفته پس هر موجودی عالم و هر عالمی موجود است؛ اما در بعضی از مراتب هستی چون وجود آن‌ها بسیار ضعیف است شهود و حضور هم بسیار ضعیف است و اگر در مورد چنین موجوداتی بگویند علم ندارند به جهت این که علم کامل ندارند. موجودات مادی نیز برای خود حضور دارند اما چون وجودشان در نهایت ضعیف است حضورشان نیز در نهایت ضعیف است پس علم و آگاهی آن‌ها نیز در نهایت ضعیف می‌باشد. به‌زعم ملاصدرا، علم و قدرت و اراده و عشق که از صفات کمال به حساب می‌آیند گرچه از نظر مصداق با وجود متحدند اما در مفهوم هر کدام این‌ها یک قید اضافه بر مفهوم وجود نهفته است (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ج ۶، ب ۳: ۲۰-۱۷). از منظر ملاصدرا، علم همتای وجود بوده و حقیقت تشکیکی است و موجود مادی گرچه در اثر احتجاب ماده ضعیف است اما علم و عالم و معلوم است، بنابراین سراسر جهان آفرینش نسبت به واجب تعالی آگاهی و علم دارند (همان: ۹۴).

تا این‌جا نظریه هوشمندی نظام هستی براساس قرآن و اصولی همچون حرکت جوهری، اصالت وجود و وحدت تشکیکی ملاصدرا بررسی شد و بر همین بنیاد، در ادامه واکنش نظام هستی در برابر اعمال خوب و بد انسان و گواه بودن موجودات هستی بر اعمال و نیت آدمی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲- شاهدان اعمال انسان در روز حساب

قرآن روز قیامت را محکمه الهی و روزی که شاهدان به پا می‌خیزند، معرفی کرده است، چنان‌که می‌فرماید: «يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر/۵۱)^۲. شاهدان و ناظران بر اندیشه و اعمال انسان بر مبنای آیات و روایات به ده گروه کلی تقسیم می‌شود، شامل:

الف. خداوند با علم بی‌پایان و ابدی خویش^۱ شاهد مطلق است و دیگر موجودات از چنین توانی برخوردار نیستند. اگرچه خداوند می‌تواند به هر یک از مخلوقات خود این استعداد را ببخشد که از منظر او به هستی نگاه کند و عین الله باشند.^۲

ب. «پیامبران الهی و پیامبر اعظم (ص)»^۳، «ائم معصوم (ع)» و در زمان حاضر به‌طور خاص حضرت ولی عصر (عج)؛ بر اساس منطق مذهب، امامان (ع) در دوران حیات و حتی بعد از آن که دارای حیات متکامل برزخی‌اند از سیطره علمی برخوردارند؛ «پس چگونه است در آن وقتی که ما از هر امتی گواهی بر اعمال آن‌ها می‌آوریم، و سپس تو را ای پیغمبر گواه بر اعمال آن گواهان می‌آوریم! در آن روز کافران و کسانی که از فرمان رسول خدا سرپیچی کردند از شدت خجلت و سرافکنندگی و ذلت و شدت عذاب دوست دارند که در زمین فروروند و با زمین یکسان شوند، و در آن روز هیچ گفتاری را نمی‌توانند از خدا پنهان دارند» (نساء: ۴۲-۴۱). امام باقر (ع) در این مورد می‌فرماید: «آن امت وسط ما هستیم، و ما هستیم که گواهان خدا بر مخلوقاتش می‌باشیم و حجت‌های خدا هستیم در زمین او و در آسمان او» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۹۰)؛ یعنی در عالم ظاهر و باطن، در عالم غیب و شهادت، تنها امامان معصوم (ع) چنین ویژگی‌ای را دارا هستند.

ج. «ملائکه الهی»، قرآن دلالت دارد بر اینکه هر شخصی، ملائکه خاصی برای ثبت و ضبط اعمال خوب و بد خود دارد: إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَفِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ؛ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق: ۱۸-۱۷)؛^۴ و در روایت است که در یکی از مواضع، کافران کرده‌های خود را انکار می‌کنند و چنین می‌گویند ما هیچ‌یک از آن‌ها را انجام نداده‌ایم، پس فرشتگانی که اعمال آن‌ها را ضبط می‌کردند علیه آن‌ها گواهی می‌دهند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۳۱۲).

د. «خود انسان، شخصیت و روح آدمی»^۵ که هرآنچه از اعمال را انجام می‌دهد در روح و جاننش بازتاب دارد و به عبارتی یک رابطه متقابل میان انسان و عملش وجود دارد. «انسان از وضع خویش آگاه است، هرچند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد» (قیامت: ۱۵-۱۴). امام صادق (ع) در تفسیر آیه ۱۳ و ۱۴ سوره اسراء^۶ می‌فرماید: بنده در قیامت تمام آن‌چه را که انجام داده در صفحه روحش ضبط شده و به یاد می‌آورد به گونه‌ای که انگار آن‌ها را در همان لحظه انجام داده است و به همین جهت است که می‌گوید:

ای‌وای بر ما از این کتاب که هیچ کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده آن را به حساب آورده است (مجلسی، ۱۴۰۳.ه، ج ۷: ۳۱۵).

همه اعضا و جوارح انسانی که به‌عنوان دستگاه گیرنده، اعمال در آن‌ها ثبت و ضبط می‌گردد^۷ «در روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضد آن‌ها بر اعمالی که مرتکب می‌شدند گواهی می‌دهد» (نور: ۲۴) در این آیات روزی را ترسیم می‌کند که زبان و دست‌ها و پاهای آدمی، بر ضد آنچه انجام می‌داده است، شهادت می‌دهند؛ و در آیات دیگری گوش و چشم و عجیب‌تر از همه پوست بدن‌ها شهادت می‌دهند.

و. نقطه‌ای از زمین^۸ و ذرات مادی آن در این عالم که انسان عملی را در آن مرتکب می‌شود «در آن روز (قیامت) زمین خبرهایش را بازگو می‌کند» (زلزال: ۴).

ز. زمان^۹، اگرچه زمان به‌عنوان موجود انتزاعی تلقی می‌شود، خود زمان و قطعات زمانی که انسان در آن گناه یا اطاعتی انجام می‌دهد، از گواهان است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «هیچ روزی بر بنی‌آدم نمی‌گذرد مگر آن که آن روز می‌گوید: ای فرزند آدم من روز جدیدی هستم و من بر تو گواه و شاهد می‌باشم! نسبت به من و برای من کار خوب انجام بده و در من کار خوب به‌جای بیاور که من در روز بازپسین برای تو گواهی خواهم داد، و چون من امروز بروم دیگر تا ابد مرا نخواهی دید!» (مجلسی، ۱۴۰۳.ه، ج ۷: ۳۲۵) از این روایت استفاده می‌شود که روزهای انسان پیوسته یکسان نیست، هرروز یک موجود مشخصی است؛ و هرگاه انسان در آن کار خیری انجام داد، و اگر انجام نداد؛ آن روز دیگر رفته است، روز بعد روز دیگری است.

ح. «خود عمل^{۱۰} که انسان آن را مرتکب می‌شود، تجسم پیدا می‌کند، مانند صدقه دادن و غیبت کردن که خود عمل صدقه و غیبت باقی می‌ماند و مجسم می‌شود «روزی که هر کس، هر کار نیکی که انجام داده، حاضر می‌بیند؛ و آرزو می‌کند میان او، و هر کار بدی که انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد...» (آل عمران: ۳۰).

مسئله تجسم اعمال در روایات بسیاری از شیعه و اهل سنت وارد شده است. اهل سنت در این‌باره گفته‌اند: مارها و عقرب‌ها و آتش‌هایی که در قبر و قیامت ظاهر می‌شوند، در حقیقت همان کارهای زشت و ناپسند عقاید باطل است که در نشأه برزخ و قیامت به صورت‌های یادشده ظاهر می‌شوند. حکیم سبزواری در این‌باره می‌گوید: انسان به اعتبار اخلاق و رفتارش یا فرشته، یا حیوان، یا درنده، و یا شیطان است؛ بنابراین، اگرچه انسان‌ها از نظر صورت دنیوی یک نوع هستند ولی از نظر صورت آخروی چهار نوع خواهد بود؛ زیرا

اگر شهوت و غضب بر او غلبه کند و کارهای او پیوسته از این دو غریزه صادر گردد، صورت اخروی او حیوان و درنده خواهد بود، و اگر اخلاق پسندیده در نفس او نفوذ کرده باشد، به صورت‌های زیبای بهشتی تمثل خواهد یافت (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱).

ط. «سایر موجودات عالم^۱ از جمله امواج و آثار ملموس و غیر محسوس که در نتیجه عمل از انسان صادر می‌شود و نشان از کارهای خوب و بد است. در سوره کهف آیات ۳۲-۴۴ خداوند داستان دو مردی را یادآوری می‌کند که یکی به باغ انگور و درختان نخل و افراد بسیار خود بر دیگری فخر می‌فروخت و ادعا می‌کرد دیگر اموالش نابود نخواهد شد و دیگر قیامتی نیست و اگر باشد جایگاه رفیعی دارد در مقابل چنین رفتاری آنچه تصور نمی‌کرد اتفاق افتاد و تمام محصولش نابود شد و سرانجامش چیزی جز این نبود که دست‌های خود را به هم می‌مالید و می‌گفت: «ای کاش کسی را شریک خداوند قرار نداده بودم!». در آیتی دیگر^۲ ایمان شرط نزول برکات از زمین و آسمان بیان شده و نتیجه عمل تکذیب، عذاب خواهد بود.

ع. برخی دیگر از موجودات و عناصر^۳ که با عمل انسان در ارتباط‌اند و موجوداتی که مورد ظلم واقع شده‌اند. آیات بسیاری همچون «قطعاً ما از ستمکاران انتقام خواهیم گرفت» (سجده: ۲۲؛ آل عمران: ۵۵؛ ابراهیم: ۴۷) و ... همه این آیات به دو کلمه برمی‌گردد، و آن انعام نیکوکار و انتقام از ظالم است. حتی شیطان، که از انسان برائت می‌جوید و نتیجه کار را بر عهده انسان می‌گذارد و در روز قیامت خطاب به گناهکاران می‌گوید: من در دنیا بر بدن‌ها و عقل‌هایتان تسلط نداشتم، بلکه کار من فقط وسوسه است فقط هواها و شهوات و لذت‌ها را برای شما آماده کردم و به شما گفتم بیایید و شما پذیرفتید.^۴

۲-۳- نقش ایمان به هوشمندی نظام هستی در تربیت اخلاقی

انسان برای رسیدن به تعالی و انجام کنش اخلاقی باید مراتب شناختی، انگیزشی و رفتاری را طی کند و این سه ساحت همواره دارای تأثیر و تأثر متقابل هستند؛ اما آنچه سهم بیشتری را برای رسیدن به فعل اخلاقی ایفا می‌کند «انگیزش» است، انگیزش فرایندی است که به انسان برای انجام عمل خاص انرژی می‌دهد (کاویانی و کریمی، ۱۳۹۰: ۸۲-۸۰)؛ ایمان به هوشمندی نظام هستی می‌تواند منبع انگیزشی کنش اخلاقی باشد. انسان باورمند به هوشمندی هستی همواره این منظره را فراروی خویش دارد که او دیده می‌شود و اعمال او ثبت و ضبط می‌گردند و قرار است در قبال آن‌ها پاسخگو باشد. تربیت اخلاقی

مجموعه‌ی تدابیر و اقدامات تربیتی به جهت رشد آگاهی و قضاوت اخلاقی، نگرش اخلاقی، رفتار اخلاقی برای رسیدن به صفات و ملکات اخلاقی شایسته است (فرمehنی فراهانی، میرزا محمدی و امیرسالاری، ۱۳۸۸: ۷۷).

به نظر می‌رسد عمل اخلاقی و مسئولانه‌ی انسان، به‌عنوان مهم‌ترین کارکرد ایمان به هوشمندی نظام هستی، اساسی‌ترین اقدام جهت دست یافتن به کمال انسان و به‌تبع آن تقرب به خداوند باشد. انسان نسبت به تکامل خود مسئولیت اخلاقی دارد، یعنی لازم است در راستای خودآگاهی، خودشناسی و خودسازی اقدام نماید، و خود را رها نکند. هوشمندی هستی می‌تواند در راستای وعده‌ی محاسبه‌ی اعمال و مورد سؤال قرار گرفتن یا همان پاسخ‌خواهی از انسان هم در نظر گرفته شود. مورد سؤال قرار گرفتن یا مسئولیت به این معناست که فرد در مقابل نیرو یا فرد دیگری در مورد آنچه انجام داده یا نداده در جایگاه سؤال واقع می‌شود و از نظر عقلی جایی مسئولیت فرض می‌شود که قبلاً تکلیفی وجود داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ۱۷۶). در خطبه‌ی ۱۸۳ نهج‌البلاغه در مورد این که انسان مسئول اعمال خویش است، امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند: پس بترسید از خدایی که در پیشگاه او حاضرید و اختیار شما به دست اوست و حرکات شما را زیر نظر دارد. برای این که پاداش و کیفر اعمال داده شود، باید کسی از کیفیت و میزان عمل اطلاع داشته باشد و تنها خداوند است که چنین علم مطلق دارد. هنگامی که آدمی به چنین ایمانی برسد که علاوه بر خداوند، هستی هوشمند است و تمام ذرات عالم در حال ثبت و ضبط اعمال اوست مسئولیت اخلاقی او مضاعف خواهد شد.

۲-۳-۱- اصل اعطای بینش و آگاهی درباره‌ی هوشمندی نظام هستی

عمل انسان بر مبنای نوعی شناخت و آگاهی است و هر قدر این آگاهی دقیق‌تر و جامع‌تر باشد، زمینه برای قوت ایمان و حرکت در مسیر کمال و سعادت مهیاتر است؛ در روایتی مردی از پیامبر اعظم (ص) درباره‌ی بهترین کارها سؤال کرد. حضرت فرمودند: شناخت خدا و آگاهی در دین او؛ حضرت این دو جمله را برای آن مرد تکرار نمود. او عرض کرد: ای رسول خدا! من از شما درباره‌ی عمل می‌پرسم و شما از علم پاسخ می‌دهید؟ حضرت فرمودند: با وجود علم، عمل اندک هم سودت می‌دهد، ولی با وجود جهل، عمل بسیار هم به حال تو سودی ندارد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۸: ۱۱۴).

علامه طباطبایی معتقد است که عصمت معصوم نتیجه علم و آگاهی اوست. علم است که تسهیل کننده عبودیت، قرب الی الله و زندگی پاکیزه است و نقش تمهیدی در عمل اخلاقی یا عمل صالح دارد. به زعم ملاصدرا درک ارزش علم و معرفت است که در بالندگی، آن مبنای فلسفی یعنی اتحاد عالم با معلومش را فراهم می کند؛ و بنابراین از آن جاکه طبق نظریه اتحاد عاقل و معقول، وجود انسان با علم و نحوه تفکر او یگانگی دارد، لازم است در جهت رفع عقاید نادرست که مانعی بر سر راه تفکر و علم صحیح می باشد و در وجود انسان اثر می گذارند مبارزه کرد و وجودی سالم تربیت نمود. تعلیم نیز از منظر ملاصدرا خارج ساختن بذره‌های بالقوه نفس به مرحله بالفعل است؛ او می گوید معلم مانند کشاورز و نفس متعلم مانند زمین کشاورزی است و علم بالقوه مانند بذر و دانه است که معلم با تعلیم دادن‌های متوالی و مستمر و زدودن آفات از ذهن متعلم او را تربیت می کند. در باب تهذیب نفس نیز ملاصدرا به خواننده کتاب خود توصیه می کند پیش از قرائت آن، نفس و روح خود را مجاهدانه از هواهای نفسانی پاک کند و برای ادراک دقایق و لطایف علوم باید در خلوت ریاضت نماید. در نظام آموزش و پرورش می توان سلسله مباحث علمی را که ارتباط روشنی با عمل صالح دارند به تدریج و متناسب با ظرفیت‌های دانش آموزان و نظام تربیتی در عناصر تربیت وارد کرد، مثلاً در متن کتاب‌های درسی می توان آموزش و تبیین گسترش و توسعه هستی اسلامی نسبت به مقوله هستی شناختی مکاتب مادی، علم الهی و رؤیت اعمال انسان توسط خداوند و موجودات زنده دیگر و سایر مفاهیم مرتبط را گنجانند. همچنین معلم اخلاق‌مند در تعامل با دانش آموزانش، می تواند منشأ اثر شگرفی در حوزه اخلاقیات و تربیت اخلاقی باشد. برخی برای «معلم شأن آموزش و درونی سازی مباحث ایمانی به دانش آموزان در نظر گرفته اند» (شاملی، ملکی و کاظمی، ۱۳۹۰).

۲-۳-۲- اصل دعوت به ایمان و تقویت آن

تربیت اخلاقی در صورتی سازنده است که ضمانت اجرایی محکمی داشته باشد؛ اخلاق‌مندی و رعایت اخلاقیات، به عقلانیت، انسجام شخصیتی و اعتقاد راسخ به اصول و فروع اخلاقی اشاره دارد. به زعم استاد مطهری تنها ایمان مذهبی قادر است که انسان را به صورت یک مؤمن واقعی تبدیل کند، خودخواهی و خودپرستی را تحت الشعاع ایمان و عقیده قرار دهد و نوعی «تعبد» و «تسلیم» در فرد ایجاد کند (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۳). ایمان به

شاهدان اعمال و شهادت آن‌ها در دادگاه عدل الهی، کنترل‌کننده و عامل بازدارنده بسیار مؤثری است که می‌تواند پشتوانه و تضمین‌کننده تقید به اخلاقیات و رعایت اصول اخلاق‌مندی باشد.

بیش از ۶۲ آیه قرآن «ایمان و عمل صالح»^۱ در کنار هم آمده و آن را نقطه مقابل عمل فاسد و منکر قرار داده است. اعتقاد بر این است که عموماً انسان‌ها می‌دانند و عمل نمی‌کنند نه این‌که الزاماً آگاهی ندارند که عمل شایسته و نیکو انجام نمی‌دهند. مطابق یافته‌های پژوهشی متعدد (بیات، ۱۳۷۲؛ اسماعیلی، ۱۳۷۹؛ طالبی، ۱۳۸۰) تعداد قابل توجهی از جوانان جامعه ما با وجود این‌که ارزش‌های اخلاقی (مانند راستگویی، انصاف، امانت‌داری و وفاداری) را می‌شناسند و درستی آن‌ها را قبول دارند، در بسیاری از موارد، اعمال غیراخلاقی انجام می‌دهند، و برخلاف علم خود عمل می‌کنند (نقل از وجدانی، ۱۳۹۴: ۴). این نشان می‌دهد که صرف شناخت اخلاقیات کافی نیست و لازم است سازوکارهای دیگری مانند ایمان یا همان بُعد نگرشی و زمینه‌ای رفتار درست به کار گرفته شود و تسهیل گردد تا کنش و اعمال ما بر اساس باور راستین به معیارهای الهی و ملاحظه معاد باشد.

عمل صالح، همان اعمال واجب و مستحب هستند که بر اساس متعلقات ایمان تعریف می‌شوند، در اسلام ایمان مقدم بر عمل است. انجام واجبات و اعمال صالح، و پرهیز منکرات تجلی ایمان ما و منتج از قاعده رعایت حدود الهی در زندگی و تربیت است. تربیت اخلاقی نیز باید بر مبنای حدودمداری و خداگرایی شکل بگیرد. وظایف متقابل مربی و متربی در این چارچوب مشخص می‌گردد و خصوصاً نقش هادیانه معلم در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان با تمرکز بر متعلقات ایمان - یعنی ایمان به خدا، غیب، پیامبران، آخرت، کتاب مقدس، ملائکه، و ایمان به آیات - مؤثرتر واقع می‌شود. از منظر ملاصدرا نیز عقل و ایمان دو موهبت الهی‌اند که خداوند به بشر ارزانی داشته است.

۳- نتیجه‌گیری

انسان موجودی است که امکان سیورورت، تحول و حرکت را دارد. حرکت از وادی غلبه‌غرایز و نیازهای جسمانی و هوای نفس به سرزمین فطرت شکوفا شده و رعایت حدود

الهی؛ انسان با انتخاب‌های خودش می‌تواند گاهی مصداق «أَوْلَيْكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» شود و یا گاهی نزدیکی او به خدا به اندازه «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» باشد. از دیدگاه قرآن هرگونه تلاش انسان به‌ویژه در راه رسیدن به سعادت و کمال در صورت پیگیری و شکیبایی به هدف مطلوب خواهد رسید: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) «وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ» (فاطر: ۱۸). در بینش توحیدی، هستی دارای نوعی شعور اخلاقی است؛ زیرا طبق خلقت تکوینی خود به‌سوی خداوند در حرکت است و مقتضای آن همسویی با خیرات و زیبایی‌هاست (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۷۴). از آن‌جا که اخلاق ریشه درونی دارد و اعمال بیرونی نمایان‌گر ساختار درونی انسان است، رفتار نیک حاکی از پاکی درون و رفتار بد حاکی از آلودگی باطن است (ضیغمی، ۱۳۷۹: ۳۰). یکی از موضوعات تربیت اخلاقی، احساس مسئولیت و خودسازی متربی است. در این راستا، مربیان باید با تمرکز بر متعلقات ایمان، مفاهیم هوشمندی جهان هستی را به متربی بیاموزند و زمینه اعتلای ایمان متربی را فراهم آورند؛ تا او حیات را منحصر در دنیای مادی نداند و حضور خداوند و حساب و میزان را در کل هستی در نظر بگیرد. ایمان به این اصل که ناظر بودن موجودات هستی در این دنیا و ادای شهادت موجودات هستی در دادگاه عدل الهی نشان از شعور و هوشمندی آن‌ها و آگاه بودن آن‌هاست و این برخلاف حکمت الهی است که شاهدانی را بر اعمال انسان بگمارد که آگاهی و سیطره علمی بر اعمال نداشته باشند. همچنین بنابر آیات و روایات و دلایل فلسفی حرکت جوهری و اصالت وجود و وحدت تشکیکی، هر آنچه در این نظام هستی وجود دارد هوشمند است هرچند در مرتبه ضعیفی باشد. تأثیر شگرف چنین ایمانی در تربیت اخلاقی در مرحله اول موجودیت مربیان را نورانی می‌کند، سپس به کمک آنان، مربیان به تربیت خود می‌پردازند و به تدریج اخلاق مند می‌گردند.

فهرست منابع

الف: کتاب‌ها

۱. قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: بضعه الرسول. چاپ ششم، ۱۳۸۵.
۲. نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. تهران: پیام عدالت. چاپ دهم، ۱۳۸۸.
۳. آخوندی، محمدحسین (۱۳۸۷). در سایه‌سار حکمت، شرح بدایه الحکمه، قم: هاجر.
۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶). ترجمه و شرح نهج البلاغه. ج ۴، تهران: فرهنگ اسلامی.

۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). **شرح حکمت متعالیه اسفار اربعه**، ج ۶، بخش ۳، تهران: الزهرا (س).
۶. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). **تفسیر اثنی عشری**، ج ۶، تهران: میقات.
۷. حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۳۰ ه.ق). **معاد شناسی**، ج ۹: مشهد: حکمت.
۸. خامنه‌ای، محمد (۱۳۸۳). **حکمت متعالیه و ملاصدرا**، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۹. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۱). **عقاید استدلالی**، قم: هاجر.
۱۰. صدرالمتألهین، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۵۳). **فلسفه عالی یا حکمت صدر المتألهین کتاب اسفار**، تلخیص و ترجمه جواد مصلح، تهران: موسسه انتشارات و چاپ.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). **تفسیر المیزان**، موسوی، ج ۳، ۷، ۱۷، محمدباقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. قمی، عباس (۱۳۷۹). **منتهی الآمال**، ج ۱، مصحح باقری بیدهندی، ناصر، قم: دلیل.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). **اصول الکافی**، مصطفوی، جواد ج ۱، تهران: علمیه اسلامیة.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه). **بحار الانوار** ج ۱۰، ۷، نرم‌افزار جامع صفات.
۱۵. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۶). **میزان الحکمه** ج ۸، چ هفتم، قم: دارالحدیث.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۰). **درس‌هایی از فلسفه اخلاق**، قم: اطلاعات.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). **انسان و ایمان از نظر جهان‌بینی اسلامی**، قم: صدرا.
۱۸. ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۱). **الاسفار الاربعه فی الحکمة المتعالیه**، احمد احمدی، ج ۶ و ۷، ۸، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۹. ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۷۵). **الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه**. مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۰. ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۶۳). **رسالة حشر** یا رستاخیز جهان، خواجه‌ی، محمد، تهران: مولی.

ب: نشریات

۲۱. اعرافی، علی‌رضا (۱۳۹۱). «مجموعه گفتارهای اخلاقی»، قابل دسترسی در <http://maybod-adineh.net>

۲۲. بیدهندی، محمد (۱۳۷۷). «تسیح موجودات از دیدگاه قرآن»، فصلنامه علمی- ترویجی مشکوه، شماره ۵۸ و ۵۹، صص ۱۹۶-۲۱۴.
۲۳. شاملی، عباسعلی؛ ملکی، حسن و کاظمی، حمیدرضا (۱۳۹۰). «برنامه درسی، ابزاری برای نیل به تربیت اخلاقی»، فصلنامه پژوهشی تربیتی، سال سوم، شماره دوم.
۲۴. ضیغمی، حیدر (۱۳۷۹). «انسان خود سرنوشت خود را می‌انگارد: گفتگو با آیت‌الله محمدهادی معرفت پیرامون اخلاق در قرآن»، گلستان قرآن، شماره ۲۵.
۲۵. فرمehنی فراهانی، محسن؛ میرزا محمدی، محمدحسن و امیر سالاری، علی (۱۳۸۸). «بررسی تربیت اخلاقی از منظر امام صادق (ع)»، دو ماهنامه دانشور رفتار، دانشگاه شاهد، سال، ۱۶ شماره ۳۹.
۲۶. کاویانی محمد؛ کریمی، محمدرضا (۱۳۹۰). «منابع انگیزش اخلاقی با رویکرد تطبیقی بین دیدگاه علامه طباطبایی و مازلو»، مطالعات اسلام و روان‌شناسی، سال ۵، شماره ۹، صص ۱۴-۳۵.
۲۷. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴). «محیط‌زیست طبیعی از دیدگاه حکمت متعالیه»، خردنامه صدرا، شماره ۴۲.
۲۸. نور الهی، سید محمد؛ شاکر اشتهیجه، محمدتقی (۱۳۹۰). «قرآن؛ مسئله شهادت شاهدان و هدایت برگزیدگان»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، س اول، ش ۳، صص ۱۵۵-۱۷۶.
۲۹. نیکزاد، عباس (۱۳۸۴). «سریان درک و شعور و عشق در همه موجودات»، رواق اندیشه، سال پنجم، ش ۴۳، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۳۰. وجدانی، فاطمه (۱۳۹۴). «مؤلفه‌ها، ابعاد و مدارج تحول اخلاقی در قرآن کریم». دو فصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی، س ۱۰، ش ۲۰، صص ۱۵۵-۱۷۶.

یادداشت‌ها:

۴؛ اما خداوند فرموده است: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» (ابراهیم: ۴۸)، «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (زمر: ۶۷) و «وَجَمِيعَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ» (قیامه: ۹)، (انبیاء: ۹۸ و ۹۹)، (آل عمران: ۲۸)، (شوری: ۵۳)، «إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (بقره: ۲۱۰، آل عمران: ۱۰۹، انفال: ۴۴، حج: ۷۶، فاطر: ۴).

۱. شوری: ۲۹.

۲. احقاف: ۳۵.

۳. احقاف: ۶.

۴. فاطر: ۱۴.

۵. نحل: ۲۱.

۶. نمل: ۱۶، انعام: ۳۸.

گفته شد: «ای زمین، آیت را فرو بر! و ای آسمان، خودداری کن! و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی، پهلو گرفت؛ و (در این هنگام)، گفته شد: «دور باد قوم ستمگر (از رحمت خدا!)».

۱. بدایة الحکمة و نهاية الحکمة علامه طباطبائی - شرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری - زمان و حرکت در فلسفه اسلامی ج ۲ نوشته شهید مطهری - اسفار اربعه ملاحظه فرمایید.

۱. وجود هم بر حقیقت خارج و هم بر مفهوم موجودیت اطلاق می‌شود که مفهومی انتزاعی و ذهنی است. علم نیز هم بر آن حقیقت حضور که یک نحو حقیقت خارجی است و هم بر مفهوم انکشاف و ظهور اطلاق می‌شود که کلمه‌های عالم و معلوم نیز از آن مشتق می‌گردد و به همان معنی اطلاق می‌شود.

۲؛ و دیگر آیاتی که چنین روزی را یاد آوری می‌کند: انعام: ۳، هود: ۱۸، آل عمران: ۳۰، تکویر: ۱۴، اسراء: ۴۹.

۱. حدید: ۴، حج: ۷۱، انعام: ۳۷ و ۵۰، ق: ۱۶.

۲. جن: ۲۶-۲۸.

۳. آیات: هود: ۸۴، یوسف: ۹۴، اسراء: ۶۰، فتح: ۷۲ و ۸، نساء: ۱۱۳، زمر: ۶۹ و ۷۰، نحل: ۸۹، روایات: تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۱۰۹، تفسیر قمی: ص ۲۷۹.

۴. و دیگر آیات از جمله انفطار: ۱۳-۱۱، زخرف: ۱۹ و ۸۰، انعام: ۶۱، ق: ۱۸-۱۷.

۵. اسراء: ۱۴، اعراف: ۳۷.

۶. «وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِرَبِّهِ تَائِبَةٌ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا، أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسراء: ۱۴-۱۳).

۷. فصلت: ۲۰ و ۲۱، یس: ۶۵، نور: ۲۴، قیامت: ۱۴ و ۱۵، سجده: ۱۸ و ۲۳.

۸. الزلزال: ۴، بحارالانوار، ج ۷ صص ۳۲۵ و ۳۱۸.

۹. ابراهیم: ۴۸، آل عمران: ۱۴۱، بحارالانوار ج ۷ ص ۳۳۹ و ج ۹ ص ۶۱۷.

۱۰. الزلزال: ۶، نجم: ۳۹، طارق: ۸ و ۹، بقره: ۱۷۴، نساء: ۱۰، حدید: ۱۳، توبه: ۳۴ و ۳۵.

۱. حج: ۱.

۲. اعراف: ۹۶.

۳. آیات اول سوره‌های (اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن، اعلی) نمل: ۱۸، انبیاء: ۷۹، اسراء: ۴۴، نور: ۴۱، روایات: نورالثقلین، ج ۳ ص ۱۶۸، تفسیر لاهیجی ج ۳ ص ۴۱۸، اصول کافی ج ۲ ص ۳۷۱، روح البیان ج ۵ ص ۱۶۳، تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۱۲۲، معجم رجال الحدیث ج ۴ ص ۲۲، وسائل الشیعه ج ۱ ص ۳۰۴.

۴. «وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكَ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكَ فَاسْتَجَبْتَ لِي فَلَا تَلْمُزْنِي وَكُفُّوا أَنْفُسَكُمْ (ابراهیم: ۲۲).

۱. مانند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (بقره: ۲۷۷)، یونس: ۹، هود: ۲۳، کهف: ۳۰ و ۱۰۷، مریم: ۹۶، لقمان: ۸، فصلت: ۸، بروج: ۱۱، بینه: ۷.